

به نام خدا



شماره ششم

تبیین کوتاه از تحولات سیاسی - منطقه‌ای و جهانی

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیریت تحلیل و هدایت سیاسی

در این شماره می‌خوانید:

- تبيين افق های کلان و راهبردی مجلس خبرگان رهبری در بیانات رهبر معظم انقلاب
- تبيين نگاه راهبردی رهبر معظم انقلاب به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای منطقه
- واکاوی اهداف و پیامدهای روندهای جدید افشاگری‌ها علیه مسئولان و نهادهای انقلابی
- بررسی اهداف و انگیزه‌های ترامپ از قرار دادن نام سپاه در فهرست تحریم‌ها و گروه‌های تروریستی
- وضعیت‌سنجی سیاسی گروه‌های ارزشی و انقلابی و الزامات تقویت انسجام درون‌گروهی
- رمزگشایی از اشتباه راهبردی اصلاح‌طلبان در حمایت از همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق
- آثار و پیامدهای احتمال تغییر نظام سیاسی از وضعیت شبه ریاستی - شبه پارلمانی به وضعیت

پارلمانی

از کردستان تا کاتالونیا؛ یک بام و دو هوای غرب در رویارویی با همه‌پرسی استقلال

- تحلیل نحوه بازیگری اتحادیه اروپا و آمریکا در برجام

۱- تبیین نگاه راهبردی رهبر معظم انقلاب به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای

منطقه

دقت و حساسیت نسبت به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای منطقه، یکی از مهم‌ترین محورهای سیاست و نگاه جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای منطقه است که هم در مواضع اعلامی و هم در مواضع و اقدامات عملی بر آن تأکید می‌شود؛ به گونه‌ای که در دیدار اخیر رئیس‌جمهور ترکیه با رهبر معظم انقلاب، معظم‌له با تأکید بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای منطقه، درباره خطر تجزیه عراق و تشکیل اسرائیلی جدید در منطقه هشدار جدی دادند. بنابراین، در اینجا تلاش می‌شود نگاه راهبردی رهبر معظم انقلاب به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای منطقه تبیین شود. در این زمینه توجه به چند نکته ضروری است:

۱- این تأکید در راستای سیاست حسن هم‌جواری ایران قرار دارد و برخلاف تبلیغات و عملیات روانی دشمنان، گویای این است که ایران نسبت به کشورهای منطقه نگاه کشورگشایانه و دست‌اندازی به آنها را ندارد.

۲- تجزیه کشورهای منطقه به تضعیف آنها و ایجاد مسائل و چالش‌های سیاسی - امنیتی جدید منجر می‌شود و به تعبیر دقیق‌تر، مسائلی را در پی دارد که ممکن است سال‌ها منطقه را درگیر خود کند. این مسئله برای جمهوری اسلامی که در صدد تشکیل و قدرت‌یابی بلوکی از کشورهای اسلامی - انقلابی برای مبارزه با رژیم صهیونیستی و وحدت جهان اسلام است، مطلوب نیست.

۳- خدشه بر استقلال و تمامیت ارضی کشورها از آن رو که ممکن است تأثیرات نامطلوبی را بر فضای داخلی کشورمان داشته باشد و برخی شکاف‌های خفته را زنده کند، مورد مخالفت جدی و قاطع جمهوری اسلامی است.

۲- واکاوی اهداف و پیامدهای روندهای جدید افشاگری‌ها علیه مسئولان و نهادهای

انقلابی

از ابتدای انقلاب یک جریان ضد انقلاب همواره سعی کرده است با افشاگری‌های نادرست علیه مسئولان و جریان انقلابی شکست‌های خود را جبران کند. در این راستا در صدد بوده است با انواع روش‌ها مردم را نسبت به نظام اسلامی ناامید کند. هدف دشمن از افشاگری‌ها به شرح زیر است:

۱- از بین بردن خودباوری و القای ناتوانی در اداره امور کشور یا القای ناتوانی در مقابله با ابرقدرت‌ها که از جمله اهداف تبلیغاتی بیگانگان و دشمنان انقلاب است.

۲- از بین بردن نفوذ روحانیت؛ یکی از نیروهای انقلابی که در ادوار گذشته انقلاب دین خود را به خوبی به انقلاب ادا کرده است، روحانیت اصیل انقلابی است که اتفاقاً بیشترین حمله‌ها نیز علیه این گروه صورت می‌گیرد. در واقع، آنها درصدد هستند که با این حمله‌ها میزان نفوذ روحانیت را از بین ببرند.

۳- اطلاعات یکی از مبانی اعتماد اجتماعی است و رسانه‌ها منبع اصلی این اطلاعات هستند. این رسانه‌ها می‌توانند با بیان غیر واقعیت‌ها اعتماد اجتماعی را نسبت به نظام از بین ببرند.

۴- انحراف افکار عمومی از مواضع اصولی و منطقی به سمت مسائل حاشیه‌ای و بازماندن انقلاب از اصول خود؛ در این رویکرد دشمن به دنبال آن است که جای مسائل اصلی و فرعی را در راستای منافع خود عوض کند.

۵- آماده‌سازی افکار عمومی برای ایجاد محبوبیت نسبت به قشرهای سکولار و غیر انقلابی؛ جریان رسانه‌ای دشمن به دنبال آن است که با آشوب روانی علیه نیروهای انقلابی به منزله مفسد زمینه را برای کسانی که تخصص دارند، اما تعهد ندارند، فراهم کند.

۳- بررسی اهداف و انگیزه‌های ترامپ از قرار دادن نام سپاه در فهرست تحریم‌ها و گروه‌های تروریستی

یکی از اعضای اصلی هرم قدرت در ساختار ایالات متحده آمریکا اندیشکده‌ها هستند که به طور کلی به وزارت امور خارجه و وزارت دفاع وابسته‌اند. با بررسی مقالات یک سال اخیر این اندیشکده‌ها، این مطلب حادث می‌شود که اندیشکده‌های مذکور راهبرد تحریم سپاه و قرار دادن سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی را به منزله یک راهبرد کلان به منظور برخورد با جمهوری اسلامی ایران در اختیار دولتمردان آمریکا قرار داده‌اند.

این اندیشکده‌ها به قدرت سپاه در حوزه‌های دفاعی و اقتصادی اذعان کرده و به خوبی درک کرده‌اند که برای تغییر رژیم در ایران باید عمود این خیمه را که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، نشانه بگیرند.

کشورهای اروپایی نیز در راستای تحریم سپاه و قرار دادن آن در فهرست گروه تروریستی تا حد زیادی با دولت آمریکا هم‌راستا هستند و تنها روسیه به دلیل مواضع مشترک با جمهوری اسلامی در سوریه و همکاری با سپاه در مبارزه با داعش با مواضع آمریکا در زمینه سپاه مخالفت کرده است.

با نزدیک شدن به افول داعش و نقش سپاه پاسداران در این زمینه، قدرت سپاه ظهور و نمودی آشکارتر در اذعان عمومی مردم جهان پیدا کرد؛ به همین دلیل دولتمردان آمریکایی که خود داعش را به منظور ایجاد ناامنی و اختلاف در منطقه غرب آسیا به وجود آوردند، منافع خود را در منطقه غرب آسیا در خطر دیدند و به همین دلیل جنگ روانی جدیدی علیه سپاه به راه انداختند تا بتوانند با اهرم تحریم سپاه و لفاظی‌های پوچ، نقش سپاه را در منطقه تضعیف کنند. با جبهه‌گیری‌های درست و به موقع فرماندهان ارشد سپاه و هم‌سنگ قرار دادن ارتش آمریکا در منطقه با داعش از سوی فرمانده سپاه، آمریکایی‌ها حساب کار خود را کردند و تنها به تحریم‌های جدید علیه سپاه بسنده کردند و سپاه را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار ندادند.

به طور کلی، دولت آمریکا راهبردی را علیه سپاه دنبال می‌کند که اندیشکده مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل آمریکا این راهبرد را حول محورهای ذیل بیان می‌کند:

- سپاه اصلی‌ترین ابزار و سلاح قدرت رهبری ایران است؛ لذا برای تضعیف قدرت رهبری در ایران باید سپاه تضعیف شود.

یکی از اهداف سپاه تغییر در نظم بین‌المللی است و قدرت سپاه و تأثیر آن در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است. به ندرت، می‌توان در منطقه غرب آسیا مردم زجرکشیده‌ای را پیدا کرد که تحت تأثیر فعالیت‌های سپاه قرار نگرفته باشند.

- سپاه در مبارزه علیه داعش در عراق از طریق گروه‌های شبه نظامی وابسته به خود اختلال ایجاد کرده است. سپاه در یمن به حوثی‌ها کمک مالی و تسلیحاتی می‌کند.

- سپاه به طور گسترده به قوانین و هنجارهای بین‌المللی بی‌اعتنا است و جامعه جهانی نمی‌تواند آن را محدود کند.

- سپاه پاسداران در داخل کشور نقش فعالی داشته است و در فتنه ۸۸ مخالفان داخلی (فتنه‌گران) را سرکوب کرده و حقوق بشر در ایران را نقض می‌کند.

موارد مطرح شده در بالا تنها نمونه‌ای از راهبردهای اندیشکده‌های آمریکایی علیه سپاه است. همان طور که از ابعاد این راهبرد مشخص است، آنها ابعاد اصلی سپاه را نشانه گرفته‌اند. اولین بعد، ایجاد اختلاف بین سپاه و رهبری با مردم و ریاست‌جمهوری و دومین بعد، چپاول دستاوردهای سپاه در مبارزه با داعش در منطقه و تعویض جای متهم و قاضی در عرصه بین‌المللی است. این اندیشکده‌ها که عوامل پشت پرده آن لابی‌های صهیونیست در آمریکا هستند، از جعل ترامپ نسبت به روابط و سیاست بین‌الملل حداکثر استفاده را می‌کنند و قصر رؤباهای این کاوی دیوانه در فروش تسلیحات و کسب درآمد را آجرچینی می‌کنند.

با توجه به راهبردهای جدید علیه سپاه همان‌طور که شاخه نظامی سپاه در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است، باید شاخه تبلیغاتی و رسانه‌ای سپاه چه در حوزه برون‌مرزی و چه در حوزه درون‌مرزی رشد و پیشرفته داشته باشد تا بتواند در مقابل هجمه‌ها و فشارها مقاومت کند و اجازه ندهد در اذعان عمومی مردم جهان جای متهم و قاضی عوض نشود.

۴- وضعیت‌سنجی سیاسی گروه‌های ارزشی و انقلابی و الزامات تقویت انسجام درون‌گروهی

در حالی که برخی درصدد هستند جریان اصول‌گرایی و انقلابی را شکست‌خورده انتخابات قلمداد کنند و آن را این‌گونه به انفعال بکشند؛ اما وضعیت فضای سیاسی نشان می‌دهد هنوز گفتمان انقلابی دغدغه‌ها و پیام‌های مهم‌تری برای افکار عمومی داخل و خارج از کشور دارد و اثرگذاری آن به گونه‌ای است که می‌تواند بسیاری از معادلات سیاسی را تغییر دهد. این حضور پر معنا به دلیل فعالیت تشکیلاتی این نیرو است؛ زیرا در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی توانست یک وفاق حداکثری ایجاد کند و با تشکیل دو مجمع ملی، پایگاه اجتماعی خود را فعالانه وارد صحنه کند و برای اولین بار در دور دوم یک رئیس‌جمهور، حدود چهل درصد آرا را به خود اختصاص دهد. به طور حتم اگر ایده شکل‌گیری این جبهه فراگیر وجود نداشت، مجدد شاهد تفرقه و ورود چندین کاندیدا به عرصه رقابت و تقسیم آرا به چهار، پنج میلیون رأی بودیم؛ در حالی که با این حرکت، یک پشتوانه شانزده میلیونی برای اصول‌گرایان تحقق یافت که رقم قابل توجه و تأثیرگذاری در عرصه سیاسی کشور محسوب می‌شود و می‌تواند در برهه‌های مختلف اثرگذار باشد. بر اساس این و در حال حاضر، وجود این جبهه که بتواند فراتر از تشکل‌ها و احزاب فعلی، محور اجماع و انسجام قرار گیرد، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. البته طبیعی است که اشکالات و انتقاداتی به جبهه مردمی وارد باشد؛ اما این جبهه در یک فرصت پنج ماهه تا انتخابات وارد صحنه شد و در یک بازه زمانی کوتاه توانست نقش بارزی ایفا کند. به هر حال، گلیه‌هایی وجود دارد که در فرصت موجود با هم‌فکری و هم‌دلی می‌توان ضعف‌ها و ایرادات را برطرف کرد و با ساختار و برنامه جامع‌تر نه تنها شانزده میلیون رأی را حفظ کرد، بلکه با فعالیت بیشتر و با هماهنگی افزون‌تر، بخش قابل توجهی از آرای رقیب را هم به دست آورد.

نقشه راه آینده باید بر اساس محورهای ذیل صورت بگیرد :

الف- افزون بر بازنگری در ساختار و جذب همه فعالان ارزشی و ولایی، نیاز به گفتمانی است که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد و بتواند قشر خاکستری و نسل جوان را متقاعد کند که این جریان توان افزایش کارآمدی دولت را دارد و می‌تواند در وضع معیشتی مردم و کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی و پیشرفت کشور، گام‌های بلندی بردارد و تحول مورد انتظار مردم را به‌وجود آورد.

ب- جوان‌گرایی به معنای واقعی ضرورتی انکارناپذیر است. حضور جوانان بانگیزه هم از نظر خلاقیت و نوآوری و ارتباط با مردم و هم از نظر تحرک‌بخشی به فعالیت‌ها بسیار مؤثر خواهد بود و پس از گذشت حدود سی‌ونه سال از پیروزی انقلاب، صرفاً نمی‌توان با تکیه بر نسل اول انقلاب، به نتیجه لازم دست یافت.

ج- ارتباط مداوم با توده‌های مردم برای تبیین دیدگاه‌ها و برطرف کردن شبهات و القائات و بیان منصفانه ضعف‌های رقیب هم نکته‌ای است که نباید از آن غافل بود. با توجه به اینکه افکار عمومی در طول زمان شکل می‌گیرد، نمی‌توان به فعالیت فشرده یک یا چند ماه پیش از انتخابات بسنده کرد؛ بلکه در شرایط فعلی و با گسترش تأثیرگذاری فضای مجازی، هر روز یک سوژه به موضوعی برای چالش جریان‌های سیاسی تبدیل می‌شود و اگر یک جریان در تفهیم نگرش خود و ارزیابی همه‌جانبه و ژرف موضوع و ارائه راهکار ناتوان باشد، نباید انتظار نتیجه‌گیری در مقطع حساس و بزنگاه‌هایی چون انتخابات را داشته باشند.

۵- رمزگشایی از اشتباه راهبردی اصلاح‌طلبان در حمایت از همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق

پس از همه‌پرسی استقلال کردستان عراق شماری از روشنفکران و رسانه‌های اصلاح‌طلب از این همه‌پرسی حمایت کردند و با تورق قدمت کردستان، نه تنها آن را حق تاریخی این قوم دانستند؛ بلکه خواهان حمایت ایران از آن نیز شدند. در این راستا، شبکه‌های اجتماعی، جدای از عناصری مشکوک و حامی تجزیه استان‌هایی از کشور، فعالان رسانه‌ای و برخی از کسانی که آن سوی مرزها به عنوان کارشناس مسائل سیاسی و منطقه‌ای در رسانه‌هایی، مانند بی‌بی‌سی فارسی حضور می‌یابند نیز بحث‌هایی مانند حق انتخاب سرنوشت و لزوم حمایت از ایجاد کشور کردستان را ساماندهی کرده‌اند. در همین چارچوب، هیجانات محدود و اندک برخی از شهرهای کردنشین ایران با عناوینی، مانند جشن و شادمانی گسترده کردهای ایران از همه‌پرسی کردستان عراق منعکس می‌شود.

با این حال، بر کسی پوشیده نیست که تحرکات کردستان عراق برای استقلال بخشی از طرح خاورمیانه بزرگ است که بالکانیزه کردن منطقه را هدف قرار داده است. طرحی که مورد حمایت نئوکان‌ها و لابی‌های قدرتمند صهیونیسم است تا با تجزیه کشورهای منطقه خاورمیانه به هر وسیله‌ای حتی به کمک نئوتروریست‌های داعشی، مناطق ذره‌ای و پیرامونی ضعیفی حول کشور اسرائیل شکل بگیرد و امنیت این رژیم غاصب بیش از پیش تضمین شده باشد. نفوذ در کشورهای کوچک و ضعیف و استفاده از منابع مادی آنها بسیار ساده‌تر از سوی غرب و رژیم صهیونیستی دنبال می‌شود تا وجود کشورهای بزرگ و قدرتمند با منابع سرشار و متمرکز.

این جریان سیاسی که در بسیاری از موارد خط رسانه‌ای خود را با آمریکا و انگلیس تنظیم می‌کند، در یک اشتباه راهبردی وارد مرحله تجزیه کشور شده و با تئوری‌پردازی از آن حمایت می‌کند؛ این جریان تا آنجا پیش می‌رود که از این طرح صهیونیستی به منزله حفاظت از منافع نظام یاد می‌کند.

۶- آثار و پیامدهای احتمال تغییر نظام سیاسی از وضعیت شبه‌ریاستی - شبه‌پارلمانی

به وضعیت پارلمانی

۱- گفته می‌شود، نظام‌های پارلمانی مختص کشورهایی است که محیط سیاسی متجانسی دارند، حال آنکه در ایران، به سبب اختلاف‌نظرهای متعدد و شکاف‌های فراوان میان نخبگان و جریان‌های سیاسی و رابطه قلع‌وقمی میان آنها، درجه انسجام نسبی ضعیف است.

۲- در نظام پارلمانی، ائتلافی که بتواند اکثریت را در مجلس به دست آورد، تعیین‌کننده سیاست‌ها و مقدرات مملکت خواهد بود. طبیعی است که در چنین نظامی، تلاش برای لابی‌گری و استفاده از هر ابزاری به منظور دستیابی به ائتلاف، بسیار محتمل است. بر همین اساس، گفته می‌شود که نظام‌های پارلمانی، به ویژه در کشورهای با نظام چند حزبی و نه کشورهای با نظام دوحزبی منضبط، مانند انگلستان، با مشکل ثبات کابینه و سیاست‌ها مواجه هستند. در همین راستا، گفتنی است در یک نظام پارلمانی، امکان و زمینه‌های بیشتری برای دوقطبی شدن فضای سیاسی وجود دارد.

۳- نظام پارلمانی مبتنی بر هماهنگی قوا است؛ چون قوه مجریه برآمده از قوه مقننه بوده و در برابر آن مسئول است و احتمال دارد که هماهنگی قوا در مواردی زیان‌بار باشد؛ زیرا قوای مقننه و مجریه هر دو از یک جریان سیاسی هستند و همین امر ممکن است مانع انتقاد و دیدن مشکلات شود.

۴- در مقابل، جلوگیری از استبداد و خودرأیی قوه مجریه یکی از مهم‌ترین مزایای نظام پارلمانی است؛ زیرا در این حالت، اولاً رئیس حکومت آنقدر اختیار ندارد که هر کاری که مایل باشد، بتواند انجام دهد و ثانیاً تمام تحرکات آن زیر نظر پارلمان است و چنانچه وی نتواند نظر مساعد پارلمان را تأمین کند، عزل خواهد شد.

۷- از کردستان تا کاتالونیا؛ یک بام و دو هوای غرب در رویارویی با همه‌پرسی

استقلال

در حالی که موضوع برگزاری همه‌پرسی جدایی کردستان عراق به موضوع داغ رسانه‌ای این روزها بدل شده است، اما همزمان در آن سوی جهان و در قلب اتحادیه اروپا بخش کاتالونیای کشور اسپانیا با برگزاری یک همه‌پرسی درصدد کسب استقلال سیاسی و جغرافیایی از کشور اسپانیاست.

منطقه کاتالونیا با هفت میلیون نفر جمعیت یکی از ۱۷ بخش خودمختار و ثروتمند اسپانیا است که در شمال شرق این کشور واقع شده و زبان، پرچم، سرود ملی و مجلس اختصاصی خود را دارد و بیش از ۲۰ درصد از تولید ناخالص ملی اسپانیا را به خود اختصاص داده است. با این حال، در طول دهه‌های گذشته مردم این منطقه به دلیل پرداخت سهم بالای مالیات به دولت مرکزی و همچنین سطح پایین بودجه اختصاص داده شده خواهان جدایی و تشکیل یک کشور مستقل بوده‌اند؛ اما با وقوع بحران‌های اقتصادی اتحادیه اروپا جدایی‌طلبی‌های این بخش شدت یافت تا اینکه سرانجام در تاریخ ۱ اکتبر ۲۰۱۷ مقامات این بخش همه‌پرسی استقلال و جدایی از اسپانیا را با وجود مخالفت جدی دولت مرکزی برگزار کردند.

در این همه‌پرسی از شرکت‌کنندگان پرسیده شده بود که آیا می‌خواهند کاتالونیا به یک کشور مستقل و با نظام جمهوری تبدیل شود و شرکت‌کنندگان با «بلی» یا «خیر» باید به آن پاسخ می‌گفتند که پس از اعلام نتایج همه‌پرسی اعلام شد: ۹۲ درصد از شرکت‌کنندگان گزینه «بلی» و استقلال کاتالونیا را انتخاب کرده‌اند.

هرچند این همه‌پرسی تا حدود همزمان با همه‌پرسی کردستان برگزار شد؛ اما نکته مهم و جالب توجه واکنش یک بام و دو هوای دول غربی به این دو رخداد است؛ زیرا برخلاف همه‌پرسی اقلیم کردستان مقامات اتحادیه اروپا و آمریکا نسبت به برگزاری و اعلام نتیجه همه‌پرسی کاتالونیا موضع بی‌تفاوت و بی‌اهمیتی را اتخاذ کردند و تقریباً همه مقامات این اتحادیه همراه با دولت آمریکا همه‌پرسی کاتالونیا را موضوع داخلی اسپانیا معرفی کرده بودند که به مداخله بین‌المللی نیاز ندارد. در حالی که تنها در روز برگزاری همه‌پرسی کاتالونیا و در پی حمله نیروهای امنیتی و پلیس ضد شورش به مراکز رأی‌گیری ۸۴۴ نفر مجروح شدند و که به طور طبیعی با توجه به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصل حق تعیین سرنوشت این سطح از اعمال خشونت به نوعی در زمره جرایم حقوق بشری قرار می‌گیرد. با این حال، کمیسیون اتحادیه اروپا فردای برگزاری همه‌پرسی بی‌توجه به وقوع

خشونت‌های گسترده پلیس اسپانیا با انتشار اعلامیه‌ای مختصر تنها اقدام به محکوم‌سازی همه‌پرسی و غیر قانونی خواندن نتایج آن کرد.

پیش از این نیز رؤسای پارلمان و کمیسیون اروپا به طور رسمی در موضع‌گیری‌های جداگانه جدایی‌طلبی کاتالونیا را رد کرده و هشدار داده بودند که جدایی این بخش از اسپانیا به هیچ شکل به عضویت مستقل کاتالونیا در این اتحادیه منجر نخواهد شد.

کشورهای ایالات متحده آمریکا و انگلیس نیز هماهنگ با اتحادیه اروپا موضوع همه‌پرسی کاتالونیا را یک مسئله داخلی اسپانیا «the referendum is an internal affair of Spain» معرفی کردند.

در ادامه نیز سازمان ملل متحد برخلاف رویه‌های سابق خود نظارت بر برگزاری همه‌پرسی استقلال کاتالونیا را نپذیرفت که این خود حاکی از دیدگاه منفی این سازمان به برگزاری این همه‌پرسی در اتحادیه اروپاست.

با توجه به تفاوت فاحش در نوع واکنش‌های مقامات دول غربی به مسئله همه‌پرسی‌های اقلیم کردستان و بخش کاتالونیا، به نظر می‌رسد که مقامات غربی به هیچ شکل خواهان برهم خوردن نظم سیاسی حاکم بر اتحادیه اروپا نیستند؛ زیرا هر نوع تغییر ترکیب سیاسی و جغرافیایی می‌تواند هزینه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی سنگینی را به این اتحادیه تحمیل کند. اما همان گونه که تجربه تاریخی اثبات کرده است، در شرایطی یکسان همین مقامات و کشورها از تغییر مرزهای کشورهای اسلامی در خاورمیانه به شدت استقبال و حمایت می‌کنند که نمونه‌های آن در هفته‌های اخیر در مسئله کردستان مشهود و هویدا است و نشان از منفعت‌محوری و بازیچه بودن مباحث حقوق بشری برای این کشورها دارد.

۸ – تحلیل نحوه بازیگری اتحادیه اروپا و آمریکا در برجام

واقعیت امر این است که در میان بازی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه با واژگانی، مانند «لغو برجام»، «توافق ثانویه»، «توافق تکمیلی»، «الحاقیه» و...، دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان باید بر روی یک اصل مهم تأکید کند و آن، اینکه هر گونه اقدامی در زمینه مذاکره مجدد در قبال برجام و تغییر توافقی هسته‌ای، خط قرمز ما محسوب می‌شود. مسلم است که هر اقدامی که به تغییر توافقی هسته‌ای بینجامد، باید به مثابه یک خط قرمز پُررنگ از سوی دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان شناسایی شود. در این میان، اهمیتی ندارد که مقامات آمریکایی و اروپایی برای تغییر توافقی هسته‌ای و تأمین خواسته‌های دولت ترامپ به کدام رویکرد ظاهری و شکلی متوسل می‌شوند. در این زمینه لازم است بُعد «ماهوی» موضوع مورد توجه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ما قرار گیرد. بدیهی است که هر گونه مذاکره مجددی در این زمینه، باید مترادف با تغییر ماهیت برجام و متعاقباً ابطال توافقی هسته‌ای شناسایی و تحلیل شود. در نهایت، «تغییر برجام» کمترین تفاوتی با «ابطال برجام» ندارد. حتی هزینه‌های تغییر برجام به مراتب نسبت به ابطال برجام بیشتر خواهد بود. از این رو، وزارت امور خارجه کشورمان باید هر گونه اقدامی در راستای مذاکره مجدد بر سر توافقی هسته‌ای یا هر موضوعی مترادف آن (از جمله انعقاد توافق ثانویه!) را محکوم کرده و به هیچ عنوان زیر بار آن نر